

«نشست منامه» شاهدهی دیگر بر «تناقض دیپلماسی واشنگتن در پرونده ایران» است

لفظی‌های رویو؛ میز مذاکره ونس



حمیدرضا مهدیزاده

در پی تنش‌های بی‌سابقه ماه‌های گذشته و شکل‌گیری فضای جدید پسا جنگ در خاورمیانه، «منامه» بار دیگر به ویتربینی برای باز تولید ادبیات فرسوده دیپلماتیک میان واشنگتن و متحدان منطقه‌ای‌اش بدل شده است. صدور بیانیه مشترک آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس به میزبانی بحرین و موضع‌گیری هجومی وزارت امور خارجه ایران، در ظاهر نشان از تلاطم بن‌بست دیپلماتیک دارد اما نگاهی به لایه‌های زیرین ساختار قدرت در واشنگتن، افشاگری‌های رسانه‌های بین‌المللی از هراس متحدان عرب و مهره چینی‌های هوشمندانه تهران، تصویر کاملاً متفاوتی از توازن قوا و کانال‌های واقعی تصمیم‌گیری ارائه می‌دهد و این دوگانگی رفتاری کاخ سفید وقتی کاملاً عرب‌مانی می‌شود که در بایبم لفاظی‌های تهدیدآمیز دوروز پیش «مارک ووبو» وزیر خارجه ایالات متحده دقیقاً هم‌زمان با اظهارات کاملاً مثبت «جی‌دی ونس» معاون رئیس‌جمهور آمریکا در خصوص مذاکرات با تهران صورت گرفت.

تصویری که در آن به نظر می‌رسد «دیپلماسی رسمی آمریکا فرسنگ‌ها عقب‌تر از واقعیت‌های روی زمین حرکت می‌کند.» و «معاون و آقایان» به «میز سیاست خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.



در این گزارش بر آنیم تا تصویر دقیق‌تری از دوگانگی حاکم بر زمین واشنگتن ترسیم کنیم و بر همین مبنا بایسد به تضاد آشکار میان مواضع تندمار کورویو در منامه و پالس‌های مثبت اسالی از سوی جی‌دی ونس در اتاق‌های در بسته نگاه اجنبی داشته باشیم.

این تضاد، تفاوت بنیادین میان سیاست‌مدار بوروکرات جمهوری خواه- جنگ طلب و متحد اسرائیل و نتانیاهو- که در پی حفظ پرستیژ رسانه‌ای است را با یک توافق گرا «وینکاف-کوشنر» تحت نظارت «جی‌دی ونس» به عنوان سیاستمداری عمل‌گرا- بر خاسته از حزب

جمهوری خواه و بی‌اعتماد به هر دولتی از جمله مدیریت بحران پسا جنگ است، عیان می‌کند.

در حالی که رویو پشت تریبون نشست شورای همکاری خلیج فارس ایستاده و با ادبیاتی تند، ایده دریافت عوارض در تنگه هرمز را «خیالی و غیر عملی» می‌خواند و حاکمیت ایران بر این آبراه را به چالش می‌کشد، ونس در کانال مذاکراتی خود با تهران، سیگنال‌هایی کاملاً متناقض و امیدوارکننده ارسال می‌کند. یکی از کلیدی‌ترین پالس‌های مثبت و ملموس ونس در این فرآیند، پیشنهاد تمایل او برای ایجاد یک «خط ارتباطی مستقیم و اضطراری (Hotline)» میان نیروهای نظامی ایران به ویژه در خلیج فارس و فرماندهی مرکزی آمریکا «سنترکام» است.

تضاد ونس- رویو؛ پیام‌های استراتژیک

اول؛ اعتراف پنهان بسه حاکمیت میدانی ایران: رویو در منامه تلاش می‌کند حاکمیت فعلی ایران در تنگه هرمز را تکمیل کند، اما پیشنهاد ونس برای تشکیل تباطی با سنترکام، دقیقاً «پذیرش رسمی و پنهان واشنگتن» به حاکمیت ایران بر این آبراه راهدی است. در چنین قابی، آمریکا می‌داند برای جلوگیری از اصطکاک ناخواسته با نیروی دریایی ایران، باید با طرف صاحب‌قدرت روی زمین خط مستقیم داشته باشد، نه اینکه پشت تریبون‌ها برایش خط و نشان بکشد.

دوم؛ عبور ونس از تابوهای سیاسی برای ارتقای وزن خود: برای دهه‌ها، ایجاد هر گونه کانال ارتباطی نظامی رسمی میان ایران و سنترکام یک خط قرمز و تابوی بزرگ در واشنگتن محسوب می‌شد. اینکه ونس با شجاعت تحلیلی این پالس بیشتر به تهران می‌فرستد، نشان می‌دهد او برای نهای کردن این پرونده بزرگ و بالا بردن وزن سیاسی خود در حزب جمهوری خواه، آماده عبور از ساختارهای فرسوده است. او بر خلاف رویو، به جای ایدئولوژی روی «مدیریت واقع‌گرایانه ریسک» سرمایه‌گذاری کرده است.

سوم؛ خلق سلاح شاهین‌ها به دست معاون رئیس‌جمهور: این اقدام ونس عملاً بر پای رویو را خالی می‌کند. رویو در جده و منامه به اعراب اطمینان می‌دهد که واشنگتن مقابل ایران ایستاده اما هم‌زمان، اعراب از طریق گزارش‌های اطلاعاتی متوجه می‌شوند که معاون رئیس‌جمهور آمریکا در حال مهندسی یک سازوکار امنیتی مشترک با تهران است. این همان نقطه‌ای است که به تعبیر

گزارش‌های بین‌المللی، به هراس متحدان عرب دامن می‌زند؛ چرا که آنها می‌بینند شاهین وزارت خارجه «رویو» عملاً به یک مهره حاشیه‌ای و بی‌خبر از توافقات اصلی اتاق جنگ تبدیل شده است.

در این تصویر، رویو بازگویی است که مأموریت دارد در لایه «دیپلماسی عمومی» با لفاظی‌های خود شرکای عرب را آرام نگه دارد و مسابقه تسلیحاتی را زنده حفظ کند اما در لایه «دیپلماسی واقعی» این جی‌دی ونس است که با پالس‌های مثبت دیپلماتیک و نظامی به تهران، فرمان حرکت قطار توافق‌رادر دست دارد؛ قطاری که در آن، خط ارتباطی سپاه و سنترکام جایگزین بیانیه‌های تکراری منامه می‌شود.

ویتربین منامه؛ تلاش رویو برای فرار از حاشیه ساختاری

اظهارات اخیر «رویو» وزیر خارجه آمریکا در نشست مشترک با وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس «بحرین، عربستان سعودی، قطر، عمان، امارات و کویت» بیش از آنکه منعکس‌کننده واقعیت روی میز مذاکره باشد، یک «مانور بقای سیاسی» در فضای داخلی حزب جمهوری خواه است. رویو با بیان اینکه «خواهان توافق با ایران هستیم اما نه به هر قیمتی» و هجوم به طرح‌های حاکمیتی ایران در تنگه هرمز، تلاش دارد خود را به عنوان ناخدا و فرمانده اصلی سیاست خارجی آمریکا -حداقل در اتاق وزیر خارجه- تثبیت کند.

اما واقعیت پنهان در ساختار فعلی واشنگتن، این تصویر را مخدوش می‌کند. رویو به عنوان یک شاهین و چهره‌های سنتی و جنگ طلب، عملاً در کلان‌پروژه و کانال اصلی گفت‌وگوهای ایران و آمریکا نقشی ندارد. فرام این مذاکرات سرنوشت‌ساز و استراتژیک در کنترل مستقیم مثلث سه‌چهره کلیدی؛ جی‌دی ونس «معاون رئیس‌جمهور»، استیو وینکاف و جرد کوشنر است.

در این میان، یک استبدال معنادار وجود دارد؛ تهران با درک بویایی قدرت در درون هیأت حاکمه آمریکا تحت فرمان دونالد ترامپ، به طور هدفمند طرف حساب و تمایل خود را برای وزن دادن به جی‌دی ونس نشان داده است. این انتخاب راهبردی از سوی ایران، به منظور بالا بردن وزن و اعتبار ونس به عنوان چهره آینده حزب جمهوری خواه طراحی شده و بر همین مبنا «موفقیت در حل و فصل یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های سیاست خارجی آمریکا، می‌تواند بزرگ‌ترین بزرگ برنده ونس برای تثبیت رهبری آینده‌اش در حزب باشد.»

در چنین پازلی، رویو با یک چالش هویتی و

سیاسی روبرو شده است؛ او از یک سو نمی‌خواهد در بازی بزرگی که مرکز ثقل آن ونس است و مدیریت آن را تهران به دست گرفته، نقش یک بازیگر دست‌دوم و حاشیه‌ای را ایفا کند و از سوی دیگر به عنوان یک

تندرو، توان همگرای با این کانال واقع‌گرا را ندارد. در نتیجه، لفاظی‌های او در نشست خلیج فارس بیشتر تلاشی است برای حفظ پرستیژ شخصی و عقب‌نماندن از قطار دیپلماسی، در حالی که تصمیمات بزرگ در جای دیگری و بدون حضور او گرفته می‌شود.

گزارش سی‌ان‌ان: هراس در خلیج فارس از توافق ترامپ با ایران

راز لفاظی‌های تند رویو و بیانیه‌های کلیشه‌ای منامه را باید در گزارش اخیر شبکه سی‌ان‌ان جستجو کرد. سی‌ان‌ان افشا کرده که متحدان ترامپ در کشورهای حاشیه خلیج فارس به شدت بیم دارند که توافق دونالد ترامپ با ایران، سراسر آغاز تحولی فاجعه‌بار برای امنیت و موقعیت ژئوپلیتیک آنها در منطقه باشد.

جالب اینجاست که نمود عینی این هراس و تسلیم در

بیانیه پایانی نشست بحرین نیز خود را نشان داد؛ جایی که شورا در بندهایی از تفاهم اخیر میان ایران و آمریکا استقبال کرد اما بلافاصله برای راضی کردن شاهین‌های واشنگتن و آرام کردن خود، هرگونه سیاستی برای اخذ عوارض، هزینه یا تلاش برای اعمال کنترل بر تنگه هرمز را رد کرد. شاید



رفتارهای تند رویو در منطقه، تلاشی هر چند بی‌حاصل برای آرام کردن شرکایی است که از معامله پشت پرده واشنگتن و تهران و حشمت‌زده شده‌اند. آنها نگرانند که واشنگتن در ازای امتیازات بزرگ‌تر، منافع سنتی این کشور را قربانی ایجاد ارتباط تازه با تهران کند.

افشاگری ونس؛ کانال‌های موازی و بی‌سابقه اقتصادی با سپاه

در تایید همین هراس و واقع‌گرایی اجباری، اظهارات بی‌پرده و تکان‌دهنده ونس نشان می‌دهد که متحدان آمریکا برای عقب‌نماندن از قطار توافق، منتظر واشنگتن مانده و خودشان دست به کار شده‌اند. ونس با صراحتی بی‌سابقه فاش کرده که اماراتی‌ها -که به مراتب تندروترین و حامی‌ترین کشور اسرائیل در شورای همکاری خلیج فارس هستند- دارند گفتگوهایی با ایرانی‌ها

برای دهه‌ها، ایجاد هر گونه

کانال ارتباطی نظامی رسمی

میان ایران و سنترکام یک خط

قرمز و تابوی بزرگ در واشنگتن

محسوب می‌شد. اینکه ونس

با شجاعت تحلیلی این پالس

مثبت را به تهران می‌فرستد،

نشان می‌دهد او برای نهای

کردن این پرونده بزرگ و بالا

بردن وزن سیاسی خود در حزب

جمهوری خواه، آماده عبور از

ساختارهای فرسوده است



ادبیات «تحریم و فشار» عملاً در لایه‌های پنهان منطقه رنگ باخته است.

ابتکار عمل ریاض؛ نظم نوین پسا جنگ مستقل از واشنگتن

هم‌زمان با این تحولات، خبرگزاری فرانسه به نقل از یک منبع معتبر دیپلماتیک پازل مستقل منطقه‌ای را آشکار کرده است: «عربستان سعودی به‌زودی میزبان یک نشست سران برای گفتگوهای آشتی میان ایران و کشورهای خلیج فارس در دوران مذاکرات جاری است که این گفتگوها هم‌عرض متحده و ایران، پیش خواهد رفت تا به نوعی مشوقی برای تهران جهت رسیدن به توافق با واشنگتن باشد.»

ظاهراً ریاض با درک این واقعیت که اتکای صرف به چتر امنیتی سنتی آمریکا دیگر کارایی ندارد و شاهین‌هایی مثل رویو کارآمدی سابق را ندارند، مسیر خود را آشکارا تفکیک کرده است.

در این صحنه، اعراب بازی نمایشی را به وزارت خارجه آمریکا واگذار کرده‌اند اما در عمل به دنبال فرمول‌های بومی برای همزیستی مسالمت‌آمیز با تهران دست برتر منطقه هستند. این نشست نشان‌دهنده عبور پایتخت‌های عربی از اتکای مطلق به واشنگتن برای موازنه قوا با ایران است.

واکنش هجومی تهران؛

استناد حقوقی به تعهدات پسا جنگ

بنابراین به نظر می‌رسد که پاسخ وزارت امور خارجه ایران به بیانیه مشترک رویو و اعضای شورا، دقیقاً با آگاهی از همین لایه‌های پنهان و با لحنی بسیار صریح و تند تنظیم شده است. تهران این بیانیه را شامل مواضعی «مداخله‌جویانه، غیرمسئولانه و تحریک‌آمیز» خوانده و به‌مانند همیشه افزوده که حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، خود منبع اصلی ناامنی، تنش و اختلاف در منطقه است!

دستگاه دیپلماسی ایران به‌طور مشخص به فکت‌های میدانی رجوع کرده که استفاده آمریکا از پایگاه‌ها و امکانات نظامی مستقر در کشورهای منطقه برای حمله به ایران طی بازه زمانی ۹ اسفند ۱۴۰۵ لغایت ۱۹ فروردین ۱۴۰۶ نشان داد که



واشنگتن هیچ ارزشی برای امنیت خود این کشورها قائل نیست.

تهران با رد لفاظی‌های رویو بار دیگر بر موضع پیشین خود با فشاری و اعلام کرد که تنگه هرمز در محدوده آب‌های سرزمینی دو دولت ساحلی یعنی ایران و عمان قرار دارد و باید بر اساس همکاری مشترک دو کشور و مطابق با مفاد یادداشت تفاهم با ایالات متحده «قبو بهره‌بند» یادداشت تفاهم خاتمه جنگ» مدیریت شود. این موضع‌گیری محکم حقوقی نشان می‌دهد وزارت خارجه ایران علناً به دست برتر خود در کانال دیگری بجز وزارت خارجه ایالات متحده، اشاره کرده -که میز مذاکراتی ونس است- و ابایی از دردم کوبیدن ویتربین دیپلماتیک وزیر خارجه آمریکا در منطقه ندارد.

رفتارهای تند رویو در منطقه، تلاشی هر چند بی‌حاصل برای آرام

کردن شرکایی است که از معامله

پشت پرده واشنگتن و تهران

وحش‌زده شده‌اند. آن‌ها نگرانند

که واشنگتن در ازای امتیازات

بزرگ‌تر، منافع سنتی این کشورها

را قربانی ایجاد ارتباط تازه با تهران

کند. و در تایید همین هراس و

واقع‌گرایی اجباری، اظهارات

بی‌پرده و تکان‌دهنده جی‌دی

ونس نشان می‌دهد که متحدان

آمریکا برای عقب‌نماندن از قطار

توافق، منتظر واشنگتن نمانند و

خودشان دست به کار شده‌اند

ادعای ونس- و ابتکار مستقل ریاض برای مواجهه با

نظم جدید منطقه‌ای است.

واقع، تهران با سرمایه‌گذاری هوشمندانه روی مهره‌های عمل‌گرای واشنگتن که به دنبال کسب دستاوردهای ملموس و ارتقای وزن سیاسی خود هستند مانند ونس، عملاً شاهین‌های جنگ طلبی چون رویو را منزوی و به‌ناظرانی صرف لفاظ تبدیل کرده است؛ «ساز بزرگی در حال انجام است که مارک رویو نه توان همگرایی با آن را دارد و نه می‌خواهد به عنوان یک بازیگر دست‌دوم در حاشیه آن بایستد. در نتیجه، تحرکات بیرون از میز او و بیانیه‌های تندش در منامه، بیشتر شبیه به سوت زدن در تاریکی برای فرار از ترس تحولات فاجعه‌بار از دید وی - ایجاد روابط دو کشور با پایان یافتن مذاکرات با تهران - و واشنگتن است که قطار آن بدون حضور وزیر خارجه آمریکا به سکان‌داری معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده، به حرکت درآمده است.»

حداقلی می‌گوید. قالیباف هم برای تشکر در هیات محمود کریمی عزاداری می‌کند. حسین طاهری نیز در برابر فراخوان خیابانی و تلاش برای اعمال فشار بر ساختار رسمی موضع گرفته است. میثم مطیعی هم شب عاشورا ابا زبانی که چندان نشانی از مدار انداشت، خطاب به طیف مقابل می‌گوید: «چه جماعتی هستید که فقط حواستان را انقلابی می‌دانید؟ باید توی دهن شمار د. آن قدر باشماممات مدارا شده. مردم هم به جای اینکه توی دهن شما بزنند، باشما همراهی می‌کنند.»

عبارت «باید توی دهن شمار د» به خوبی ماهیت این صفت‌بندی را نشان می‌دهد. این جبهه اگر چه از وحدت، عقلانیت و تبعیت از تصمیم نظام سخن می‌گوید، ابزار زبانی‌اش همچنان همان خشونت کلامی آشنای جریان‌های تندرو است. بنابراین بادو گانه‌ای میان خشونت و مدارا روبه‌رو نیستیم. یک طرف می‌خواهد با فشار منبر و خیابان، تصمیم رسمی را تغییر دهد؛ طرف دیگری می‌خواهد با اتکا به تصمیم رسمی، دهان معترضان درون جریان اصولگرا را ببندد.

به بیان ساده‌تر، یک سوی این منازعه به «رادیکالیسم ایدئولوژیک» قرار دارد و سوی دیگر «رادیکالیسم نهادهی». دوا نه بر سرر دموکراسی و شفافیت، بلکه بر سر انحصار نمایندگی «نظام» است؛ اینکه کدام طیف حق دارد خود را صاحب اصلی بداند و طرف مقابل را به انصراف، تفاق یا بی‌بصیرتی متهم کند.

باری نبرد مداحان حکومتی، جنگ میان عقلانیت و افراط نیست. این جنگ دو شاخه از یک ساختار سیاسی است که هر دو سال‌ها منبر و مذهب را برای حذف دیگران به کار گرفته‌اند و حالا همان ابزارها را علیه یکدیگر استفاده می‌کنند.

قربانی این نزاع فقط قالیباف، پزشک‌شان باحتی و حدت‌اعایی اصولگرایان نیست. منبر امام حسین در این میان به تریبون جنگ قدرت تنزل پیدا کرده است؛ منبری که به جای نقد ظلم و دفاع از حق مردم، به محل تعیین تکلیف درباره سهم جناح‌ها از قدرت و سنجش میزان انقلابی‌گری سیاستمداران تبدیل شده است.

همین چند بیت برای نشان دادن ارادت نریمانی به جلیلی کافی است.

نریمانی در مداحی‌های اخیر خود قالیباف را به ابوموسی اشعری تشبیه کرده و به سخنان مسعود پزشک‌شان درباره وضعیت دشوار اقتصاد ایران در دوره جنگ تاخت. وقتی قالیباف در قالب ابوموسی اشعری تصویر می‌شود، توافق نیز دیگر یک تصمیم سیاسی قابل تقدیر نیست؛ به حکمت‌سفین و قریب خوردن جبهه حق شباهت پیدا می‌کند. در این دستگاه زبانی، مداح نه صرفاً منتقد سیاسی، بلکه مفسر تاریخ اسلام و تعیین‌کننده جایگاه امروز سیاستمداران در صف حق و باطل می‌شود.

در کنار نریمانی، انتشار ویدئوی رجز خوانی و حید جلیلی، برادر سعید جلیلی، علیه دونالد ترامپ نیز توجه‌ها را جلب کرد. حید جلیلی همان چهره‌ای است که در واکنش به کسانی که در میانه جنگ بر همستگی ملی و عواطف میهن‌دوستانه تأکید داشتند، گفته بود «میهن اغل نیست که همه در آن دور هم جمع شوند».

این سوی جبهه مداحان می‌کوشد هر گونه سازش، توافق یا عقب‌نشینی تاکتیکی را در قالبی مذهبی و حماسی محکوم کند؛ قالبی که در آن مذاکره‌کننده می‌تواند به ابوموسی اشعری و منتقدان‌دامه جنگ به فردی بی‌بصیرت تبدیل شود.

مداحان قالیباف؛ رادیکال‌هایی که وحدت طلب شدند

در سوی دیگر میدان نیز جمعی از روشنفکران، میانه‌روها یا مدافعان جامعه‌مدنی حضور ندارند. این جبهه در اختیار مداحانی مانند محمود کریمی، میثم مطیعی، مهدی رسولی، حسین طاهری و سعید حدادیان است؛ چهره‌هایی که امروز در برابر حملات جریان نزدیک به جلیلی ایستاده‌اند و در عمل به مدافعان تصمیم‌رسمی نظام و موقعیت سیاسی قالیباف تبدیل شده‌اند.

مهدی رسولی با انتقاد از کسانی که پس از مذاکره طعنه می‌زند، تأکید کرده است تصمیم‌های کشور در چارچوب عقلانیت، تدبیر و هدایت رهبری گرفته می‌شود. پسر حدادیان در منبرها به «هم‌رزم و رفیق حاج قاسم، سردار قالیباف»

منبر امام حسین به تریبون جنگ قدرت تنزل پیدا کرده

نبرد مداحان در سنجش میزان انقلابی‌گری سیاستمداران!

هیئت و منبر در تاریخ معاصر ایران هرگز کاملاً از سیاست جدا نبوده‌اند. از مجالس مذهبی دوران مشروطه تا منبرهای پیش از انقلاب و هیئت‌های سیاسی دهه‌های پس از آن، روایت عاشورا همواره ظرفیتی سیاسی داشته است. بنابراین مسئله این نیست که چرا مداح یا سخنران مذهبی درباره سیاست حرف می‌زند.

مسئله از جایی آغاز می‌شود که منبر امام حسین به تریبون سهم خواهی از قدرت تبدیل می‌شود. اتفاقی که این شب‌ها در هیات‌های امام حسین بیش از هر مکان دیگری بازار دارد.

به گزارش رویداد ۲۴، مداحانی که کارشان ذکر مصیبت برای پیشوایان بزرگ دینی بود، در دولت اصلاحات به یک دستاورد جدید رسیدند؛ آنها به هر منبری رسیدند به تخریب دولت



خاتمی پرداختند. از این دوران به بعد، مداحان به عنوان یک طیف سیاسی-مذهبی مورد حمایت راستگرایان قرار گرفتند و به میدان قدرت وارد شدند و به تدریج از مسیر اصلی خویش دور افتادند.

از آن زمان به بعد، مداحان در آستانه هر واقعه سیاسی فعال می‌شدند. این روزها اما زمانه شکاف در بین تشکلی است که یک زمان یک صدا علیه اصلاحات بسیج می‌شد. محرم امسال بخشی از هیئت‌های عزاداری که حمایت حاکمیتی و دوربین

صدا و سیما را هم دارند، به صحنه آشکار نزاع دو جناح اصولگرا تبدیل شدند. شکافی که پیش‌تر در مجلس، شورای عالی امنیت ملی و رسانه‌های وابسته به هر جناح دیده می‌شد، حالا به منبرها

